



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۳/۰۹

سید عظیم حسینی

تجارت از دیدگاه ادیان، بخصوص از نظر دین اسلام _ قسمت هشتم

شیخ ابوالفتوح رازی نیز در تفسیر روح الجنان درباره ربا، عبارتی دارد که به این مضمون اشاره می‌کند:

ربا در حقیقت نوعی نقصان است، اگرچه در ظاهر موجب افزایش ثروت است. در مقابل، قرض دادن به دیگران، در واقع موجب ازدیاد است، گرچه در ظاهر از دارایی انسان برای مدتی کاسته می‌شود. [۲۱] یکی از راههای نامشروع کسب در آمد، رباخواری است که در آیات و روایات بسیار مورد نکوهش قرار گرفته، از گناهان بزرگ شمرده شده است. خداوند متعال می فرماید: (... فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله...)... پس اگر این عمل (ربا) را ترک نکنید، (معنایش) اعلام جنگ با خدا و رسول او است... امام صادق ع در تفسیر این آیه فرمود: رباخوار، بعد از آنکه حجت و آیات الهی بر او تمام شد و معلوم گردید او رباخوار است، بار اول باید ادب شود، اگر تکرار کرد، دوباره باید تادیب گردد و برای بار سوم باید کشته شود. به امام صادق اطلاع دادند: مردی رباخوار است. حضرت فرمود: اگر خداوند به من قدرت می داد (و حکومتی داشتم)، او را گردن می زدم. آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: (گناه) یک درهم ربا نزد خداوند از (گناه) هفتاد بار زنا با محارم در مسجد الحرام بزرگتر است. [۲۲]

غش یعنی مخلوط کردن جنس خوب و با جنس نامرغوب و مجموع را به نام جنس خوب به قیمت آن فروختن، برای مثال مخلوط کردن شیر و آب و فروختن آن به قیمت شیرخالص.

رسول خدا ص فرمود: از ما نیست آن که به دیگران غش و خیانت کند. آن حضرت همچنین فرمود: هرکس در خرید و فروش با مسلمانی غش کند، از ما نیست. و در روز قیامت با یهود محشور خواهد شد زیرا یهودیان بیش از همه با مسلمانان نیرنگ می‌ورزند. امام باقر فرمود: پیامبر خدا در صدر بازار مدینه گندم فروشی را دید و به او فرمود: غذای خوبی می‌بینم. آنگاه بهای آن را پرسید: در این هنگام، از طرف خداوند متعال چنان پیام رسید که دست در جنس فروبر. حضرت چنین کرد و گندمهای نامرغوب آشکار شد. پس به فروشنده فرمود: کارتو خیانت و فریب مسلمانان است. اگر مکان یا زمان باعث دگرگونی جنس شود و هویت آن را از چشم مشتری پنهان سازد، نباید در آن مکان و زمان معامله کرد تا مشتری دچار «غش» نشود. هشام ابن حکم می‌گوید: امام کاظم مرادید که در سایه لباس می‌فروشم فرمود: هشام! معامله کردن در سایه غش است و غش حلال نیست. [۲۳]

مهم‌ترین آدابی که تاجر به آن سفارش شده است و در شمار مستحبات محسوب می‌شود، عبارت‌اند از :

- ۱- یادگیری احکام فقهی تجارت و کسبی که عهده‌دار آن است، هرچند به تقلید باشد؛
 - ۲- نگاه برابر به مشتریان و تساوی در رفتار با آنها اعم از شریف و حقیر؛
 - ۳- پذیرش درخواست خریداری که پشیمان شده است و می‌خواهد معامله را فسخ کند؛
 - ۴- آسان گرفتن در خرید و فروش؛
 - ۵- اگر کالای پیمان‌های یا کشیدنی را معامله می‌کند، بیشتر بدهد و کمتر بگیرد؛
 - ۶- عیب کالا را بگوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان.
- برخی از مکروهات آداب تجارت نیز از این قرارند :

۱- تزئین کالا به گونه‌ای که رغبت کاذب ایجاد کند؛

۲- سوگند خوردن در وقت معامله؛

۳- فروختن کالا در محلی که سبب پنهان شدن عیب آن می‌گردد؛

۴- ستایش کالای که می‌فروشد و مذمت آنچه که می‌خرد؛

۵- چانه زدن پس از قطعی شدن قیمت؛

۶- داخل شدن در معامله دیگران

نکته قابل توجه آنست که انسان نباید آنقدر غرق در کار و تجارت گردد که همه چیز را بفراموشی بسپارد. چنانچه امام محمدباقر فرمود: سعد، از پیروان حضرت رسول ص، بسیار مستمند بود و از اصحاب «صفه» شمرده می‌شد. او پشت سر پیامبر ص نماز می‌گزارد و حضرت از تنگدستی اش متأثر بود. روزی به او چنان وعده داد که اگر مالی به دست آورد، بی نیازش می‌سازد. مدتی گذشت، چیزی به دست حضرت نیامد و افسردگی پیامبر ص بیشتر شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد، دو درهم به وی داد و عرض کرد: خداوند می‌فرماید: ما از اندوه تو درباره سعد آگاهیم. اگر می‌خواهی از این حالت بیرون آید، این دو درهم را به او بده و بگو خرید و فروش کند. چون حضرت برای نماز ظهر از منزل خارج شد، سعد را مشاهده کرد که به انتظار وی بر در یکی از حجره‌ها ایستاده است. به او فرمود: آیا می‌توانی تجارت کنی؟ عرض کرد: سوگند به خدا، سرمایه ندارم. حضرت در همها را به او داد و فرمود: با همین خرید و فروش کن. سعد پول را گرفت و برای گزاردن نماز در خدمت حضرت به مسجد رفت. وقتی نماز ظهر و عصر گزارد، حضرت به او فرمود: حرکت کن برای طلب روزی. سعد بیرون رفت و معامله را شروع کرد. بتدریج وضع مالی اش رونق یافت، به طوری که در جنب مسجد مغازه‌ای باز کرد و اموال و اجناس خود را در آنجا در معرض فروش قرار داد. رفته رفته کارش بسیار شد تا آنجا که وقتی بلال آذان می‌گفت و حضرت برای نماز بیرون می‌آمد، سعد را می‌دید که هنوز خود را برای نماز آماده نکرده است. (ادامه دارد)